

## تعریف شهر

برای تعریف شهر مشکلاتی وجود دارد که جامعه شناسان از آن آگاهند. با اینکه همه با شهر آشنا میباشند ولی هیچکس تعریف رضایت بخشی از آن بدست نداده است. شهر مثل هر مقوله اجتماعی دیگری تجربه است ولی عناصر متشکله آن ساکنان، ساختمانها، و مسائل حمل و نقل، تاسیسات و غیره همه وجودهای عینی با ماهیت های متنوع اند.

از آنجائیکه تعریف برای قالب بندی تئوریهایی ضروری است سعی میشود با همه ابهامات و مشکلات موجود به ملاک وضابطه هائیکه در این مورد وجود دارد اشاره شده و بعد در یک طرح کلی تعریفی عرضه گردد.

هر کشوری بسبب مقاصد آماری تعریفی برای شهرک ها ( Towns ) و شهرهایش برمیگزیند اینها معمولاً " بایکدیگر خیلی فرق دارند. در بعضی کشورها فقط یک ارزش عددی برای تمیز شهر از ده بکار گرفته شده است. البته شهرک و شهر بزرگتر از روستا و دهکده است و اگر ما با شهرهای بزرگ سرو کار داشته باشیم مشکلی در پیش نخواهد بود ولی مشکل وقتی جلوه میکند که ملاک اندازه ( Size ) مورد استفاده قرار میگیرد. با این ملاک تنوعات عظیمی در شهرهای جهان می بینیم مثلاً " در دانمارک و سوئد و فنلاند دو هزار نفر تشکیل یک شهرک را میدهند. در حالیکه این رقم در یونان بیشتر از ده هزار نفر و در کانادا و ونزئلا بیشتر از هزار نفر و در غنا بیشتر از پنج هزار نفر و بالاخره در ایالات متحده این رقم دو هزار و پانصد نفر است! اغلب کشورهای اروپائی ملاکی را که فرانسه در سال ۱۸۴۶ پیش نهاد کرد ( حد اقل جمعیت لازم دو هزار نفر ) پذیرفته اند. این رقم را دفتر بین المللی آمار در سال ۱۸۸۷ پذیرفت ولی در سراسر جهان پذیرفته نشده است. چنانکه در مرهنوز حداقل افراد لازم ۱۱ هزار نفر است. روشن است که این ملاک فقط برای آمارگران ممکن است رسا باشدنه

---

(۱) — در آمریکا ابتدا رقم ۸ هزار نفر و سپس ۴۰۰۰ نفر ملاک بوده و بالاخره امروز همان رقم ۲۵۰۰ نفر مورد قبول است.

نه برای جامعه‌شناسان. زیرا اولاً "درب‌رخ‌های اروپای شرقی بعضی از روستاها جمعیت زیادی دارند در این صورت با پذیرش صرف ملاک آماری آنها مکانهای شهری بحساب بیایند و حال آنکه قطعاً روستا هستند نه شهر. همچنین چگونه امکان دارد جایی با ۲۵۰۰ نفر شهر باشد اما با ۲۴۹۹ نفر از آن حالت خارج گردد. برای رفع این نقیصه انبوهی جمعیت *population density* را بر تعداد جمعیت میافزایند. این ملاک بیشتر در کشورهای کشاورزی و در حال توسعه بکار گرفته میشود. مثلاً "در هندوستان جایی شهرک است که نه فقط بیش از ۵ هزار نفر ساکن داشته باشد بلکه انبوهی جمعیت در هر میل مربع بیش از هزار نفر باشد، و ۷۵ درصد از جوانان مرد باید به کارهای غیر کشاورزی مشغول باشند. گرچه تراکم جمعیت در شهرها زیاد است ولی بغیر از هندوستان که کشور پر جمعیتی است انبوهی جمعیت نمی‌تواند بعنوان ضابطه تمیز شهر از ده بکار گرفته شود. زیرا معلوم نیست بر طبق چه معیاری از انبوهی، شهر و روستا از هم جدا میشوند. چنانکه بعضی از دهکده‌ها پرتراکم و بعضی نواحی سکونت در شهرها کم سکنه‌اند. انبوهی جمعیت در شهرها متفاوت است: در استرالیا و زلاندنو در هر هکتار مربع فقط ۱ نفر زندگی میکنند در حالیکه در پاریس ۳۳۳ نفر. بنا بر این هر کوششی برای رسیدن به حداقل رقم دقیق انبوهی جمعیت بعنوان ضابطه‌ای برای تمیز شهر از ده بی‌فایده است. والترویلکاس<sup>(۱)</sup> سرسختانه کوشید تا بلکه به تعریف عددی از انبوهی جمعیت دست یابد در Tompkins County نیویورک به تحقیق پرداخت و بارقام زیر دست یافت:

انبوهی کمتر از ۱۰۰ نفر در هر هکتار "کشور" را تشکیل میدهد، انبوهی کمتر از ۱۰۰ تا هزار نفر "دهکده‌ها" را و انبوهی بیش‌تر از ۱۰۰ نفر در هر هکتار "شهرها" را تشکیل میدهد. (۲). این اعداد فقط از لحاظ آزمایشی معتبرند زیرا تحقیق او منحصر به یک ناحیه بود. چنانکه ویلکاس شخصاً متوجه شد در جاهای دیگر ممکن است شرایط فرق کند. ولی نکته انتقادی اینست که اگر انبوهی ناحیه‌ای نسبت به ناحیه دیگر تغییر کند و شهرها همچنان خصیصه‌های خود را حفظ کنند. انبوهی دیگر بعنوان یک ضابطه از هیچ اعتبار تجربی و علمی برخوردار نیست. از این رو ویلکاس ناگزیر عامل شغل را نیز افزود و گفت "ناحیه‌ای روستائی است که قطعاً کشاورزی تنها شغل رایج در آنجا باشد در حالیکه شهرها

1- Walter willcox

2- Egin E. Bergel. Urban Sociology. New York: McGraw-Hill Book Company, 1955, P.6.

مکانهائی است که در آنها عملاً "هیچ کشاورزی وجود ندارد" پس فرق اساسی بین روستا و شهر فرق بین کشاورزی و سایر گروههای شغلی است". در این حالت انبوهی نتیجه و متغیر وابسته است نه یک عنصر تشکیل دهنده. بعبارت دیگر انبوهی خصیصه شهری یک ناحیه را تعیین نمیکند بلکه خود توسط آن تعیین میشود.

از تعاریف دیگری که برای شهر شده تعریف شهر از دیدگاه کارکردی است مولر لیر<sup>(۱)</sup> شهر را "هر تجمعی که جایگاه فعالیتهای ویژه‌ای باشد" میدانند. سمبارت<sup>(۲)</sup> شهر را جائی میدانند که باگسترش آن مردم یکدیگر را نمی‌شناسند. وی این تعریف را برای جامعه - شناسی مفید میدانند. ولی بدیهی است در شهرهای کوچک این امر صادق نیست و این تعریف هم نمی‌تواند صادق باشد. کارکرد هم ضابطه‌ای کافی برای تعریف شهر نیست. گرچه عموماً "همدانند که خصیصه متمایزکننده شهر از ده اینست که اولی از فعالیت‌های کشاورزی جدا است و شهروندان اصولاً" تولیدکننده غذایستند ولی برخی از کشورها در تعریف شهر این کارکرد را بعنوان ضابطه بکار میگیرند. در کشور هندوستان این ملاک پذیرفته شده و اسرائیل نیز تجمع بیش از دوهزار نفری را که یک سوم رئیس خانوارها در فعالیتهای کشاورزی مشغول باشند بعنوان شهر نمی‌شناسد. در کنگو نیز با پذیرش ملاک آماری دوهزار نفر برای تمیز شهر ملاک کارکردی هم اضافه میشود یعنی باید بیشتر آنها بکارهای غیر کشاورزی بپردازند.

کارکرد دیگری که ملاک تمیز شهر از ده قرار میگیرد جنبه اداری آن است که بعضی دولت‌ها مثل ترکیه، چکسلواکی، جمهوری دومینکن، مصر، الجزایر، ژاپن، تانزانیا و انگلستان آنرا بکار برده‌اند از این دیدگاه فقط جائی شهرست که دولت آنجا را شهرداند. این تعریف ممکن است برای عالمان سیاسی مفید باشد ولی از نظر جامعه شناسی معتبر نیست. عالمان سیاسی بیشتر به کارکرد سیاسی شهرها علاقمندند و مطالعات خود را در چنین حوزه‌هایی متمرکز میکنند آنها درباره انواع حکومت‌های محلی و شهری تحقیق کرده و رابط سیاسی بین شهرها و پایتخت را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند و باینکه کارکرد سیاسی شهرها را نمیتوان ندیده گرفت و در واقع اهمیت آن روز بروز بیشتر میشود ولی استفاده از آن بعنوان فرمول بندی تعریف شهر جنبه عملی ندارد.

جغرافی دانان نیز کوشیده‌اند تا تعریفی از شهر بدست دهند. آنها شهر را منظره‌ای

1- Muller Lyer, in Gordon Erickson's Urban Behavior. New York: The Macmillan Company, 1954, p.18.

2- W. Sombart, in Bergel, op.cit., p.7.

مصنوعی میدانند که از خیابانها، ساختمانها، جدولهای آب و سایر دستگاہها و بناها درست شده و زندگی شهری را امکان پذیر میکند. تحلیل هم بستگی بین محیط سکنی و عوامل اجتماعی، کانون مطالعات جغرافی دانان را تشکیل میدهد. در حالیکه جغرافی دانان اقتصادی در مطالعات شهری بر نواحی تجارتي و بازارها توجه خاص دارند جغرافی دانان فیزیکی مطالعات خود را درباره ساختمان فیزیکی شهرها متمرکز میکنند. مهمترین خدمتی که جغرافی دانان در مطالعات شهری انجام داده اند اینست که شهر را بعنوان یک واحد مجزا بحساب نیآورده بلکه ارتباط متقابل آنرا با منطقه و کشور مورد مطالعه دقیق قرار داده اند. شکی نیست که جاده ها و راهها اهمیت عظیمی در ایجاد و توسعه شهرها داشته اند. از این رو قسمتی از وجود شهرها بحساب می آیند هر چند در خارج از محدوده فیزیکی شهرها باشند. از این رو جغرافی دانان با جدانکردن شهر از منطقه، اهمیت آنها را حفظ کرده اند. از طرف دیگر زندگی شهری برای ارتزاق بر روستاها متکی است و شهر نیز بمنزله مرکز مبادلات در کل منطقه بحساب می آید از این رو جغرافی دانان در مطالعات خود بر ارتباط متقابل ایندو، تکیه کرده اند. امروزه این نکته توجه شدید جغرافی دانان را بخود معطوف داشته است. دیکنسون میزان برگشت باین مفهوم را مفصلاً "در کتابش بنام "شهر و منطقه (۱) توصیف میکند، و توضیح میدهد که تا حد خیلی زیاد و بویژه از نظر اقتصادی شهر بازتاب کننده منطقه اش میباشد یعنی تمام منطقه بسبب کارکردهائی بویژه در قسمت مبادلات، صنایع و خدمات بر شهر مربوطه تکیه میکند. جغرافی دانان نه فقط به تحلیل این روابط میپردازد بلکه در اندازه گیری آنها هم می کوشند. بعلاوه جغرافی دانان به نحوه استفاده از زمین شهری، منطقه بندی در شهرها و برنامه ریزی و طرح ریزی شهری هم توجه دارند. ولی باز هم این کوشش ها نتوانسته است به فرمول بندی تعریفی جامع از شهر منجر شود زیرا اولاً "در موضوعاتی که بیشتر مورد مطالعه جغرافی دانان است (اقتصادی و فیزیکی) اطلاعات ساده تر و مفصلتر بدست می آید در حالیکه کسب اطلاعات و مقدار و چگونگی آن در مسائل اجتماعی بس مشکل تر و پیچیده تر است ثانیاً "نمی توان فقط از دیدگاه اقتصادی یا فیزیکی شهرها را مطالعه کرد و جدا کردن جنبه اجتماعی کار عملی نیست.

از آنجائیکه زندگی شهری یک بعدی نیست بلکه مجموعه ای پیچیده و چند بعدی است نمی توان فقط با یک ملاک و از یک نظر بتعریف آن پرداخت چنانکه مختصراً "به نقص چنین تعریفی در فوق اشاره شد. با توجه باین واقعیت کوشش شده است تا تعاریفی چند

بعدی و پیچیده از شهر بدست داده شود. در این کوشش زیرمن (۱) و سوروکین هشت خصیصه زیر را برای تمیزشهر وده بطورجمعی عنوان میکنند .

۱- شغل ۲- محیط ۳- اندازه اجتماع ۴- انبوهی جمعیت ۵- تجانس ( homogeneity ) وعدم تجانس ( heterogeneity ) جمعیت ۶- تفاوت هاوقشربندی اجتماعی ۷- تحرک ۸- نظام کنش منقابل ( system of interaction ) یعنی شماره ونوع تماسها . این ملاک ها قابل بحث است که به بعضی از آنها در بالا اشاره شد ، بعلاوه عدم تجانس در شهرهای بزرگ صادق است نه در شهرهای کوچک همچنین این ملاک ها بیشتر در شهرهای آمریکائی صادق است تا در کشوری های دیگر مثلا " در شهرهای ایرلند ، ایسلند ، نوروز ، آلبانی ، اسپانیا و زلاند جدید عدم تجانس بهمان میزانی وجود دارد که در محیط غیر شهری اطراف آنها هست . همچنین تحرک درهمه جا یکسان نیست و در اثر انقلاب صنعتی وگسترش وسایل ارتباط جمعی بر میزان تحرک در مناطق روستائی افزوده شده است . قشر بندی نیز پدیده ای نیست که منحصر به شهرها باشد . در روستاهم متناسب با شکل فعالیت اقتصادی حاکم قشرهای اجتماعی وجود دارد . با اینکه وجود طبقات امروزی زاده شهرها است و در دامن آن پرورش یافته ولی این ملاک نمی تواند بصورت اصل متمایز کننده در تعریف گنجانده شود .

از این رو برجسته ترین ملاکهای هشت گانه را شغل تشکیل میدهد که در واقع ( اگر تنها خصیصه نباشد ) از اهم خصیصه ها نیست که شهر را از ده متمایز میکند . بر مبنای چنین ملاک شهر جائیست که اکثریت ساکنانش در فعالیتهای غیر کشاورزی مشغول باشند . این تعریف مزایائی دارد اولاً " دقیق است یعنی درجدهائی شهر از ده خلط و آمیزی رخ نمیدهد ثانياً " در تمام مکانها و همه مناطق معتبر است ، ثالثاً " تمیزشهر از ده بر عاملی متکی است که اصلاً " خود منشاء جامعه شهری از آنجاست .

با اینکه شغل بعدی از عامل اقتصادی است ولی بنظر عده ای بازرگانی یعنی شکل خاصی از فعالیت اقتصادی باعث ایجاد وگسترش شهرها شده است بنابراین شهر یک واحد تجارتي است . این طرز تفکر را رابرت لویز<sup>(۲)</sup> بخوبی توصیف کرده است . وی گسترش

1- Zimmerman and Sorokin, in Berger, op.cit. p.7.

2- R.S. Lopez, " The Crossroads Within the Wall ", in O. Handlin and J. Burchard, The Historian and the City. Cambridge, Mass, 1963.

و زوال شهرها رابه حصارها و دیوارها و نقش بازرگانی شهرها مربوط میدانند با انقلاب صنعتی و گسترش تجارت دیوارها کم از بین میروند و شهرهاییکه حصارهایشان را بروی بازرگان نگشودند از بین رفتند و شهرهایی که گشودند گسترش یافته رشد کردند. با اینکه در این گفته حقیقتی هست ولی لویز بیشتر تاءثیر بازرگانی را در توسعه جسمانی شهرها مورد نظر قرار میدهد و از توصیف و تحلیل عوامل اجتماعی غفلت میورزد و این هم مثل هر تعریف یک ملاکی نمی تواند پذیرفته شده و تعمیم یابد.

بطور کلی از نظراقتصاددانان شهر یک واحد اقتصادی است کوشش آنها در تحلیل تقسیم کار پیچیده تر در شهرها، روابط اقتصادی حاکم، چگونگی توزیع ثروت و کالاها، روابط خریدار و فروشنده، نظام قیمت ها و بیکاری در شهرها متمرکز میشود بنظر آنها قویترین کارکرد شهر جدید کارکرد اقتصادی آنست. آنها علاقمندند تا بهترین محل کارخانجات و بهترین شیوه های بازاریابی کالا را در شهرها کشف کنند.

با اینکه نمی توان عامل اقتصادی را در زندگی شهری کم ارزش شمرد لکن بدیهی است که عوامل غیراقتصادی دیگری نیز دست اندرکارند که اگر در شرایطی از عوامل اقتصادی مهمتر نباشد به یقین کمتر از آنها اهمیت ندارد. این عوامل مورد شناخت دبسیلین های مختلف جامعه شناسی است. جامعه شناسی سئوال میکند که چه چیزی شهر را بعنوان شکلی از زندگی اجتماعی از روستا متمایز میکند؟ از این روح جامعه شناسی روابط اجتماعی انسانها را مطالعه میکند. او میخواهد بباید که چگونه انسانها در شهرها جمع میشوند و به عمل جمعی وسیع و متشکل و نامتشکل دست میزنند و چگونه این رفتارها و اعمال در نهادها و مؤسسات تجلی میابند، و بطور اخص موضوعاتی که جامعه شناسی شهری با آن روبروست عبارتست از:

۱- تحلیل مسائل و مشکلات اجتماعی شهرها (مسکن، عبور و مرور، اوقات فراغت، بیکاری، مهاجرت ها، جنبش ها و غیره).

۲- دستیابی به قانون مندیهای زندگی شهری و رشد شهرها در ابعاد مختلف آن.

۳- ارائه پیشنهادها و راه حلها برای رفع مشکلات و فراهم آوردن زندگی بهتر

برای شهرنشینان و در نتیجه برای همه مردم یک جامعه.

در اینجا تعریف مشهود لویز و بیرث<sup>(۱)</sup> را از شهر که از دیدگاه جامعه شناسی صورت

گرفته است بررسی میکنیم: بنظرویرث شهر عبارتست از: "استقرار دائمی نسبه" وسیع و

1- Louis Wirth, "Urbanism as a Way of Life", American, Journal of Sociology, vol, 44, 1938, pp. 1-24.

متراکم افرادیکه از نظر اجتماعی نامتجانس اند (socially heterogeneous). (۱)  
 ویرث میکوشید تا به اشکال عمل اجتماعی و سازمانهای اجتماعی که اغلب از شهرها ناشی  
 میشوند دست یابد. همچنین او میخواست نشان بدهد که این اشکال میتواند بطور منطقی  
 به اندازه، انبوهی (density) و عدم تجانس نامعمول (unusual) نسبت داده  
 شود. ویرث این سه عامل را باعث ایجاد سایر جنبه‌های زندگی شهری نمیداند بلکه میخواهد  
 خود را از برقراری رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها سازد از این رو سایر جنبه‌های زندگی  
 شهری را "نتایج خاصیت دورتر و بیشتری" از آن سه خصیصه مذکور میداند. ویرث  
 بحث‌های زیادی راجع به زندگی اجتماعی متشکل شهری که از عوامل سه گانه فوق ناشی  
 میشود، کرده است او گفتار خودش را در دوازده جزء بقرار زیر خلاصه میکند:

۱- رشد و تنوع (diversity) در شهر با سست شدن بستگی‌های عاطفی  
 ساکنان آن همراه است زیرا دوران همزیستی شهرنشینان کوتاه است برخلاف روستا نشینان  
 که طی نسلها بر طبق سنت‌های مشترک با هم زندگی کرده‌اند.

بنابراین روشهای رسمی باید جایگزین وفاداری به سنت‌های مشترک گردد و یا  
 مسئله کنترل اجتماعی در یک جمعیت مختلط ناگزیر باید از طریق جدائی خورده  
 گروهها (sub-group) از همدیگر (از نظر جسمانی) حل شود. مردم نسبت به خصوصیات  
 مختلف (با آنچه خودشان دارند) عکس العمل نشان میدهند از این رو نواحی نسبتا متجانس  
 در درون شهر شکل میگیرند و در میان این نواحی ممکن است بستگی‌های قوی‌تری بوجود آید.  
 ۲- هرچه شهر بیشتر رشد کند اشخاص کمتر همدیگر را میشناسند از این رو خصیصه  
 مناسبات اجتماعی تغییر میکند. در عین حال تعداد افرادی که هرکس ملاقات میکند یا تا  
 حدودی به آنها وابسته میشود افزایش مییابد. هر شخصی به افراد ویژه‌ای کمتر وابسته میشود  
 و وابستگی افراد به یکدیگر به یک جنبه از زندگی محدود میشود.

اکثر تماسهای اجتماعی شخص در شهر، بصورت غیر شخصی، سطحی، زودگذر و  
 منقطع درمیآید. بنظر میآید که هر فرد فقط با قسمتی محدود و سطحی از شخصیت فرد دیگر  
 آنهم در زمانی کوتاه برخورد میکند. مردم از معاشران خود در شهر انتظار کمتری دارند.  
 ازین رو فرد شهرنشین احتمالا "روابط اجتماعی را بر حسب هدفهای خودش  
 تعقیب میکند بنابراین به شیوه عقلانی و حساب شده رفتار میکند. هرچه شخص حسابگرانه‌تر  
 رفتار کند حس اخلاقی و عاطفی و دخالت در امور اجتماعی را که محصول زندگی در یک جامعه

یگانه (۱) (integrated society) است از دست میدهد.

۳ - تقسیم کار خیلی پیشرفته است و روابط اجتماعی فرد با دیگران بعنوان وسیله رسیدن به هدف تلقی میشود. این امر بیشتر در حرفه‌ها صدق میکند. با توسعه تقسیم کار هر شرکت بزرگ می‌خواهد فعالیت‌های اقتصادی کوچک را به تسلط خود درآورد. بنابراین یگانگی اجتماعی مستلزم توسعه اخلاق و آداب معاشرت گروه‌های شغلی است و بدون برقراری چنین روابط شغلی شهرناسامان میشود.

۴ - بارش بازار، تقسیم تخصیصی ترکار بیشتر میشود. شهرها نه فقط کارکردهای اقتصادی مختلفی انجام میدهند بلکه شهرهای خاصی در تولید محصولات ویژه‌ای که نفع فراوان دارد تخصص پیدا میکنند. از این راه بازارهای آنها شکل محلی بصورت بازارهای ملی یا بین‌المللی درمی‌آید. توسعه زیاد تخصیص‌ها و وابستگی‌های داخلی با تعادل غیر طبیعی (۲) جامعه همراه است.

۵ - هرچه شهر بیشتر رشد کند تجمع همه ساکنانش در یک محل غیر ممکن میگردد. بنابراین باید برای گسترش اطلاعات و عقاید و اخذ تصمیم از ارتباطات غیر مستقیم استفاده شود. از این رو وسایل ارتباط جمعی بین کسانی که سرنوشت مردم در دست آنهاست و عامه مردم بصورت عامل مهمی درمی‌آید.

۶ - با افزایش انبوهی جمعیت در یک ناحیه تفکیک

و تخصص‌های عظیمی پدید می‌آید و اثر عامل اندازه را در ایجاد تخصص بیشتر نشان میدهد. اگر در ناحیه‌ای افراد زیاد تر شوند تفکیک‌ها و تخصص‌ها ضروره " افزایش می‌یابند (۳) ..

۷ - تماس‌های بدنی در شهرها زیاد تر است در ضمن برخی از تماس‌های اجتماعی نسبته "کم ژرفا است. افراد بر حسب نشان‌های دیدنی مانند لباس‌های متحدالشکل یا تصاحب ثروت طبقه بندی میشوند و بر طبق آنها عکس العمل نشان میدهند.

۸ - الگوی شهری در استفاده از زمین نتیجه رقابت برای دسترسی به منابع نایاب است. یعنی کسانی زمینها را به تملک درمی‌آوردند که میتوانند بیشترین نفع اقتصادی را از آنها ببرند.

(۱) در اینجا منظور ویبرث از جامعه یگانه خصیصه‌های گروه‌های اولیه و بطور کلی زندگی

در روستاست.

(۲) البته ویبرث در اینجا از منظور خود سخنی بمیان نمی‌آورد.

(۳) این فکر در واقع بر اصل تشابه بین بقاء حیوانات یا گیاهان در یک سرزمین متکی است.



مرغوبیت یک منطقه برای سکونت تحت تاءثیر عوامل اجتماعی زیادی است از آنجمله: منزلت و حیثیت، دسترسی به محل کار، ترکیب قوی و نژادی جمعیت در آن ناحیه، فقدان کثافت و دود و سروصدا و غیره. افرادی که وضع زندگی و گذشته مشابه دارند آگاهانه یا بالااجبار (شرایط موجود آنهارا مجبور میکند) یک ناحیه از شهر را برای زندگی انتخاب میکنند. از این رو هر قسمت از شهر کارکردهای اقتصادی و اجتماعی مختلفی دارد و افراد طبقات مختلف اجتماعی نواحی مختلفی از شهر سکونت و کار میکنند.

۹- فقدان بستگیهای احساسی و عاطفی بین کارگران و همسایه ها بجای همکاری رقابت متقابل بین آنها پدید میآورد. انبوهی زیاد جمعیت غالباً "بر تماشای افزایش و آهنگ فعالیت را سریعتر میکند زیرا فرد دائماً "با محرکات زیادی مواجه است و مردمان جدیدی را ملاقات میکند.

ترکیب تماسهای زیاد و ضعف بستگیهای عاطفی فقط در صورتی دوام مییابد که زندگی روزانه و امور عادی منظم و معنی دار باشد. چراغ قرمز چهارراه، پلیس، ساعت، روزها و ساعتیهای قراردادی کار جریانی عادی زندگی را بنظم در میآوردند.

۱۰- روابط متقابل افراد با نقشهای متنوع افراد و شخصیتهای مختلف تمایزات طبقه را سست میکند. هر فرد به گروههای کثیری متعلق است و بهمین جهت با افراد مختلف از طبقات و گروههای مختلف تماس دارد. در نتیجه ساختمان طبقات اجتماعی تحرک داشته و موقعیت هر فرد در آن تغییر پذیر است.

۱۱- شهرنشینان به گروههای متنوعی متعلقند از این رو بین وفاداری آنها به این گروهها تصادم ایجاد میشود. شهرنشین از نظر اجتماعی و محیط جغرافیایی متحرکتر است و کمتر وفاداری خود را به یک گروه اجتماعی پایک شهر حفظ میکند. وفاداری شهرنشین بیشتر بصورت درجه ای است نه افراط و تفریط.

۱۲- تقسیم کار همراه با تاکید روی روابط قسمت ها بر نفوذ نشان یا نماد (سمبول) میافزاید نمادی که یک نفر شاغل با آن از نظر اجتماعی نقشی را بعهده میگیرد بصورت استاندارد در میآید زیرا این امر از لحاظ اقتصادی کارآئی زیادی دارد. پس کالاهای شخصی سازمانی مثل لباس سفارشی یا کفش سفارشی یا خدمات شخصی نسبت به کالاهایی که در سطح زیاد تولید میشود گرانتر است.

این تاثیر و نفوذشان یا نماد میتواند در پول نیز دیده شود. یعنی همه اجناس و خدمات و کالاها میتواند با پول (بعنوان استاندارد و نماد مشترک) خرید و فروش شود. (۱)

1- R.N. Morris. Urban Sociology. New York: Frederick A. Praeger Publishers, 1968, pp. 16-19.

با اینکه این تعریف از تعاریف دیگر مفصل تر است معینا انتقاداتی بر آن وارد است که خود ویرث به برخی از آنها آگاهی داشته است چنانکه میگوید منظور از تعریف فوق این نیست که توصیفی از همه خصیصه های مشترک در شهرها بدهد . بلکه میخواهد حداقل تعداد عوامل اصلی یعنی راکه ماهیه " برای زندگی شهری لازم است عرضه دارد . با همه انتقادات وارد ، نظریات ویرث اساس یکی از نظریه های مربوط به شهر را تشکیل میدهد و از اهمیت زیادی برخوردار است .

برای اینکه از کلیه تعاریف گذشته قالبی بدست دهیم بناچار از چهارچوب معمول در کتابهای جامعه شناسی شهری استفاده میکنیم . با اینکه پدیده پیچیده های مثل شهر بر طبق این چهارچوب از نظرهای مختلف تعریف شدنی است ( هر تعریف ویژگیهای دارد ) ولی میتوان دو ملاک اساسی متقابل زیر را برای این غرض بکار گرفت :

۱- ملاک قانونی و حقوق ( legal )

۲- ملاک طبیعی ( natural )

ملاک قانونی و حقوق شهر را بعنوان یک واحد حکومتی توصیف میکند در حالیکه ملاک طبیعی آنرا بصورت یک وجود اجتماعی - طبیعی Natural-social entities بحساب میآورد . بر طبق ملاک اولی شهر یک ناحیه منسجم قانونی است که حداقل جمعیت ، مرزهای قانونی و نوع تشکیلات حکومت محلی آن از طرف دولت تعیین میشود . این نوع تعریف برای عالمان سیاسی و سیاستمداران و دستگاه اداری مملکت مفید و لازم است زیرا آنها علاقه دارند بدانند که شهر از نظر قدرت سیاسی چه اختیاراتی دارد و قلمرو این قدرت از کجاست تا کجا .

برعکس این تعریف ، از نظر ملاک دوم شهر یک وجود طبیعی - اجتماعی است و واحدی را تشکیل میدهد که میتواند با ویژگیهایش مانند اندازه ، انبوهی جمعیت ، نوع و تقسیمات شغلی ، کیفیت روابط اجتماعی از قلمروهای همسایه اش جدا گردد . چون این تعریف از نظر جامعه شناسی حائز اهمیت است بشرح آن می پردازیم برای تشخیص شهر طبیعی باید آنرا در مجموعه شبکه روابط انسانی که شهر هم بخشی از آن روابط است - در نظر آورد . اگر فردی ویژگیهای شهر را بعنوان یک پدیده انسانی جدا یعنی اندازه و انبوهی جمعیت آنرا با ساختمان فضائی داخلی و ترکیب اجتماعی - مورد مطالعه قرار دهد او به ویژگیهای ضروری شهری نخواهد برد مگر اینکه آنرا بعنوان یک قسمت خاص از اقتصاد وسیع و منطقه ای و کشوری بحساب آورد و مطالعه کند . با این تعریف اهم مشخصات شهر طبیعی - اجتماعی بقرار زیر است :

۱ - فعالیت‌های غیر کشاورزی - اساسی‌ترین ویژگی که شهرها را از روستا متمایز میکند مشاغل و حرفه‌های غیر کشاورزی است . شهرنشین برای روستائی کارهای تخصصی غیر کشاورزی زیادی انجام میدهد - مانند تجارت ، صنعت ، حرفه‌های مختلف - در عوض غذا و آنچه از کشاورزی بدست می‌آید از اودریافت میکند ، بدون محصولات کشاورزی ساکنان شهرها نمی‌توانند زندگی کنند و بدون خدمات تخصصی شهرنشینان ، دهقانان نمی‌توانند محصولات خود را از نظر کمی و کیفی توسعه دهند ، در دنیای صنعتی غرب دهقانان و شهرنشینان عمیقاً " بهم پیوسته‌اند از این رو اجتماعات شهری بدون ارتباط با اجتماعات روستائی قابل فهم نیست .

۲ - دلایل موجود برای تخصص‌های شغلی - توجیه شهر بعنوان یک پدیده پیوسته در حال تخصصی شدن بر این فرض متکی است که هر فرد معمولی برای غلبه کردن بر طبیعت و سازش با انسانهای دیگر ساده‌ترین شیوه را انتخاب میکند . البته هرانسانی به همه چیز آگاه نیست و بسا که نداند کدام راه برای رسیدن به مقصود آسانتر است از این رو سنت‌ها و رسوم و باورها راهنمای اویند و بسا که تصمیماتش در تحت تاثیر آنها نامعقول خواهد بود مع الوصف چنین انسانی می‌خواهد ساده‌ترین راه را برای حل مشکل انتخاب نماید . با چنین نوری هم شهرنشینان و هم روستا نشینان در بی‌شغلهای تخصصی هستند زیرا به پامردی تخصص‌مینوان به بهترین وجهی از امکانات بیشتر استفاده کرد . چنان‌که در روستاهای بینیم که نواحی خاصی به تولید سیب ، میوه‌های درختی ، پنبه ، گندم یا سبزیجات اختصاص دارد در هر ناحیه‌ای محصولاتی که با وضع جغرافیائی آن متناسب است تولید میشود و با محصولات دیگر و کالاهای شهری مبادله میشود . ولی برای تولید بیشتر محصولات کشاورزی و حمل و نقل آنها به بازار و مبادله آنها به تخصصی‌های غیر کشاورزی نیاز است : یعنی به وسایط نقلیه برای حمل سریع محصولات به بازار - خود بازار که جای مبادلات است . روشهایی که محصولات و مواد خام تبدیل به کالاهای صنعتی کردند ، نهادها و موسسات ویژه‌ای که در این جریان دست اندرکارند و بالاخره معاوضه محصولات با کالاهای دیگر . از این رو وسایط حمل و نقل ، صنعت و مبادلات پایه‌های اساسی شغلی را در شهرهای صنعتی و بازرگانی دنیای امروز تشکیل میدهند . پس یک شهر صنعتی مجموعه‌ای است از متخصصان مشاغل مختلفی ( غیر کشاورزی ) که بمنظور سازش بهتر با محیط‌های متنوع و مختلف و با جمعیت انسانی بوجود آمده ورشد میکنند . بقیه ویژگیهای صنعتی ظاهراً " به این خصیصه اصلی و متمایز - متخصصان مشاغل غیر کشاورزی - مربوط است .

۳ - تخصص‌های دینی ، سیاسی و تفریحی . گرچه خصیصه‌های غیر کشاورزی -

بازرگانی و صنعت - باعث ایجاد و شکوفان شدن شهرهای صنعتی شد ولی شهرهای دیگری هم با کارکردهای دیگر و با تخصیص های شغلی و غیرکشاورزی دیگری - بغیر از بازرگانی و صنعت - وجود دارند . شهرهایی که کارکرد عمده آنها اداری است مثل شهر واشنگتن در آمریکا یا شهر کوچک آلبنی که تمام کارهای اداری استان نیویورک در آنجا انجام میشود یا شهر ساکرامنتو که همه کارهای اداری استان کالیفرنیا در این شهر نسبتاً "کوچک" (در مقایسه با لوس آنجلس ، سانفرانسیسکو و سان دیگو) انجام مییابد . از این قبیل است شهرهایی که کارکرد عمده آنها دینی است مثل مکه ، قم ، شهری ، مشهد . اگرچه باضعیف شدن دین و یا پیدایش امکانات رشد جدید در شدت و ضعف این کارکرد تغییراتی ایجاد میشود ولی تاوقتی عامل دینی در موجودیت آنها حائز اهمیت است در این رده جای میگیرند ، شهرهای تفریحی مثل شهر آتلانتیک در ایالت نیویورک یا لاس وگاس در صحرای نوادا و لاهویادر کالیفرنیا یا آمریکا . شهرهای دانشگاهی مثل کمبریج در ماساچوست ، برکلی و استنفورد در ایالت کالیفرنیا .

با این همه هیچ شهری بویژه شهرهای بزرگ و عظیم الجثه امروزی منحصر "یک کارکرد ندارند . بلکه همراه با زندگی چندبعدی شهری کارکردهای متعددی دارند . برای درک نقش و کارکردهای شهرهای امروزی باید پویش رشد و تکامل آنها - از ابتدا تا با امروز - مورد تحلیل علمی قرار گیرد .